

وقتی از بندرعباس آزاد شدم رضاشاه را با کشتی قراضه به سمت هند بردند. اولین بار از رادیو به زبان روسی مطالبی شنیدم. من بی نهایت شاد و از خوشی لبریز شدم. زیرا صدای محبوب همه آزادی خواهان دنیا را شنیدم. از فرط خوشی همه دردهای زندان فراموشم شد. بعد به تهران آمدم و جبریان تشکیک حزب توده را از روستا شنیدم. خیلی یکر شدم که حزب توده متشکل بود از کمونیست ها و عناصر ملی. فکر کردم باید داخل شدم و تدریجاً کمونیست ها حزب را در دست بگیرند. کمیته مرکزی حزب تشکیل شده و در کنار کمیته مرکزی هم ارگانی تشکیل شد به نام (مرکز مخفی کمونیستی) که جریانات را اداره می کرد ولی من به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب نشده بودم چون خبر نداشتند زنده هستم. اعضای مرکزی کمونیستی عبارت بودند از: رضا روستا، ایرج اسکندری، دکتر بهرامی، دکتر رادمش، دکتر بزدی و من...



## دکتر مصطفی الموتی آردانشس آوانسیان (اردشیر) آرزو داشت که (ایران) ضمیمه شوروی بشود



پس از خروج از ایران سال ها در لندن گزار زبان فارسی تدریس می کردم. در آکادمی علوم لنین گراد، مسکو، ارمنستان، چکسلواکی کار کردم و معلوم رشته شرق شناسی و نهضت های انقلابی بودم. مدت ۹ سال در چکسلواکی نماینده کمیته مرکزی حزب توده در مجله صلح و سوسیالیسم بودم. دانشگاه عالی حزبی را در سال ۱۹۲۶ تمام کردم و در ۱۹۵۴ به اخذ درجه دکترا در علوم تاریخی نایل گردیدم. چند کتاب به زبان های فارسی و روسی نوشته ام که چنین است: (انقلاب گیلان، استراتژی و تاکتیک حزب توده ایران به روسی، احزاب سیاسی ایران به روسی، نهضت آزادی بخش ملی و مدت دمکراسی در آذربایجان ایران به زبان روسی، (به این اثر درجه علمی کاندیدی علوم داده شد)، یادداشت های زندان به فارسی، قاف از دیپلم کاندیدی علوم، مسائل نهضت آزادی ملی و نهضت کارگری و اتحادیه ها و نهضت کمونیستی در ایران به روسی، خاطرات به زبان فارسی، تجربیات یک انقلابی به فارسی، فعالیت فراکسیون حزب توده ایران در مجلس به فارسی، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد شاه در سال ۱۹۷۹ (انقلاب بهمن) و سپس ضد انقلاب در دوران خمینی به زبان فارسی در ۲۵ صفحه که ناتمام است.

آردانشس آوانسیان در خاطرات خود چنین نوشته است:

«وقتی از زندان بندرعباس آزاد شدم پول نداشتم که به تهران بیایم. برادرم پولی فرستاد به تهران آمدم و به دیدن رضا روستا رفتم که گفت حزب توده ایران تشکیل شده است. او گفت: چند تن از رفقا از قبیل بزرگ علوی و احسان طبری را انگلیس ها به کار گرفته اند. من از شنیدن این خبر شاخ درآوردم و گفتم این کار شایسته یک کمونیست انقلابی نیست. من معتقدم بدم که مصطفی فاتح جاسوس انگلیس هاست و همکاری ما با او به زیان ما تمام می شود. در روزنامه مردم مطالبی چاپ می شد که از طرف فاتح به نفع انگلیس ها تهیه شده بود و مرا عصبانی کرد و جلو کارها را گرفته خود به اداره روزنامه با همکاری احسان طبری پرداختم. در مجلس هم به فاتح حمله کردم. او هم ارتباط خود را با ما قطع کرد. برای روزنامه چاپخانه فرهنگ را دایر کردم. تدریجاً فهمیدم که روستا آدمی است کم عقل و نامنظم و بی فرهنگ و جاه طلب که کارهایش به تخریب حزب منتهی گردید. اساساً وقتی وضع کمیته مرکزی حزب توده را مطالعه کردم دیدم شتر، گاو پلنگ عجیبی بود. اغلبشان جاه طلب و شایلاتان و بی فرهنگ بودند. یکبار خبر کردند سهیلی نخست وزیر گفته شاه می خواهد با سران حزب توده ملاقات کند. من با این کار مخالف بودم و به سلیمان میرزا اسکندری نظر خود را گفتم. سلیمان میرزا به دیدار شاه رفت و گفت رفقا مرا مأمور کردند که به ملاقات بروم. او گفت: شاه از من احوالپرسی کرد و در جای من قند ریخت و آن را با قاشق حل کرد و گفت: (من دمکرات و طرفدار زحمتکشان هستم مثل حزب شما). سلیمان میرزا هم درباره هدف های حزب توده صحبت کرد ولی مطلبی در روزنامه ها منتشر نشد. من حتی مخالف شکر در دولت قوام بودم ولی اسکندری می گفت باید در دولت و سازمان های دولتی نفوذ کنیم ولی عباس میرزا اسکندری که خود را به شوروی ها جازه بود مویجات شکر سه وزیر را در کابینه قوام فراهم ساخت.»

آردشیر که از ۱۸ سالگی به حزب نوپای کمونیست پیوست و از ۲۰ سالگی در دانشگاه کمونیستی به تحصیل پرداخت می گوید من در بدو امر با شوروی ها همکاری و دوستی داشتم و عده زیادی از آذربایجانی های شوروی را ملاقات و فکر می کردم که آنها نوه های کارل مارکس و لنین هستند بنابراین نهایت احترام را به

دژ انقلابی مدافع استقلال ایران و حامی رنجبران و توده های محروم کشور و طرفداران آزادی و دموکراسی می نگریست. چنانکه احساسات خود را چنین توصیف کرده است:

در بدو امر با تمام مردم شوروی همکاری و دوستی فوق العاده داشتم و فکر می کردم هر یک از آنها نوه کارل مارکس و لنین اند. بنابراین نهایت احترام و مهربانی را به آنها می کردم و آنها نیز به من احترام می گذاشتند. اما بعدها معلوم شد که من خیلی در اشتباه بوده ام و زندگی غیر از اینها بوده است.»

بزرگ علوی می نویسد: «آردشیر آوانسیان یک آدم بیسواد و پر مدعا... نه فارسی بلد بود نه ارمنی ولی ادعا می کرد که ترکی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه بلد است. در حالی که از هر کدام چند کلمه بیشتر نمی دانست. آردشیر روزی به من گفت مطالبش را بنویسم قبول نکردم گفتم میرزا بنویس نیستیم. بعد سراغ احسان طبری رفت که مطالبش را خیلی خوب می نوشت و با هم دوست شدند. او در آذربایجان یکی از مالکین را کشت که وردست و عامل روس ها بود به همین جهت او را در تهران گرفتند که روزنامه مردم به دولت اعتراض کرد و همین امر موجب اخراج آردشیر از آذربایجان توسط فرقه دمکرات شد. در اواخر سال ۲۰ هم اعضای کارگران ساختمانی راه انداخته بود که آردشیر را دستگیر کردند که یکماه و نیم در زندان بود.

آردشیر در سال ۱۳۲۷ به شوروی رفت و عملاً از حزب توده کناره گرفت و یک دوره نماینده حزب توده در کنفرانس صلح و سوسیالیسم در پراگ گردید و مدت ۲۵ سال در حزب توده دیگر نقشی نداشت. او به طور کلی مرکز تفکین و دو بهم زنی بود. از دست نشانده های باقر اوف و علی اوف به شمار می رفت.»

در آرشیر ملی آمریکا در باره آردشیر چنین نوشته شده است: آردشیر از برجسته ترین چهره های ثورویسم در میان رهبران حزب توده می باشد که به زبان های فارسی ارمنی، آذربایجانی، روسی و انگلیسی صحبت می کند و کتاب (فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی و اجتماعی ایران) در سال ۱۳۲۲ در ۸۰ صفحه چاپ کرده که آن را تألیف (آردشیر ستخر) نامیده است. ایرج اسکندری می نویسد: آرشیر را ما به عنوان پیش کسوت قبول داشتیم و حتی سلیمان میرزا به او خیلی احترام می گذاشت و علاقمند بود.

آردشیر آوانسیان درباره تکروی خود چنین می نویسد:

من میل داشتم که در کمیته مرکزی حزب ما همه کمونیست باشند نه اپورتونیست. اگر کمونیست بودند نظم و ترتیب برقرار می شد. وقتی می دیدم آنها مخالف تشکیل اتحادیه کارگرانند یا با مصطفی فاتح وابسته به انگلیس ها همکاری می کنند یا برخی از آنها با شاه و خواهر شاه مخفیانه ملاقات کرده یا با عباس میرزا اسکندری تبانی داشته و مشغول زد و بند هستند آن وقت خود را ذیحق می دانستم که قدم های جدی برای پیشرفت کمونیسم بردارم و به کارها یا نظر منی نگریسته حتی اعتماد از برخی از آنها سلب می شد.

این قوام السلطنه حرام زاده قاپ سفیر شوروی را در دید یک به او اعتماد داشت. شاه از قوام می ترسید که مبادا توده های او را وارد کابینه کند. وقتی این کار صورت گرفت مانع آن نشد که شاه و قوام با یکدیگر همکاری کرده خون فراوانی از دمکرات ها جاری سازند.

وقتی نماینده مجلس بودم یک شب شاه ما را به شام دعوت کرد. ما ۸ نفر آردشیر و روستا هم حامی او بودند و کامبخش را حمایت کردند که به تدریج در رأس حزب توده قرار گرفت.

دکتر کشاورز می نویسد: «آردشیر همیشه جزو گروه کامبخش بوده و همواره می کوشیدند که امور رهبری حزب را قبضه کنند تا این که در آستانه انقلاب ایران موفق شدند و کیانوری دبیرکل حزب توده شد که مرد ماجراجویی است و پس از سی سال فراکسیون بازی دبیرکل و دیکتاتور حزب شد. گروه کامبخش و کیانوری در حزب همواره در اقلیت بودند و به کارهای مخفی پرداختند از قبیل قتل ها و انفجارها که کاری احمقانه بود.

بایک امیر خسروی که از کادر اصلی حزب توده کناره گیری کرده و به اتفاق سایر متشعین (حزب دمکراتیک مردم ایران) را بنیان نهاده کتاب (خاطرات آوانسیان) را منتشر ساخته و در مقدمه آن چنین نوشته است:

«آردشیر نمونه ای از کمونیست های متأثر از انقلاب اکبر و دوستدار صادقانه و بی شائبه شوروی بود. وی به شوروی رده پایین سفارت در ارتباط بود در حالی که من رابط کمیترن بودم.»

کانادا ۹/۹۶۵/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشته و ۳۲ میلیون نفر جمعیت دارد. برای این وسعت جمعیت آن کم است. بیش از نصف جمعیت کانادا در خارج از کشور کانادا متولد شده اند و برای جبران کمبود جمعیت خود همه ساله در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر مهاجر و پناهنده می پذیرد. اکثر آنها از چین و هندوستان هستند. این کشور که در آن سوی آتلانتیک واقع شده، می تواند مدلی برای کشورهای باشد که از ابتدای تشکیل روی مهاجرین بنا نهاده شده اند و برای جبران کمی جمعیت و تأمین توسعه اقتصادی خود روی آن حساب می کنند. در نتیجه اجرای سیاست مهاجرت فعالانه توانسته است ۱۲۲/۷۰۰ نفر از ۲۴۵/۵۰۰ مهاجر در سال را جلب کند ولی این نتیجه از هدف دولت که جلب لاقط یک درصد جمعیت کانادا یعنی ۳۲۰/۰۰۰ نفر مهاجر می باشد دور است.

پیش از سی سال است که سیاست دولت روی انتخاب کارگران ماهر که گروه اکثریت را بعد از گروه های فامیلی و پناهندگان تشکیل می دهد، بنا شده است.

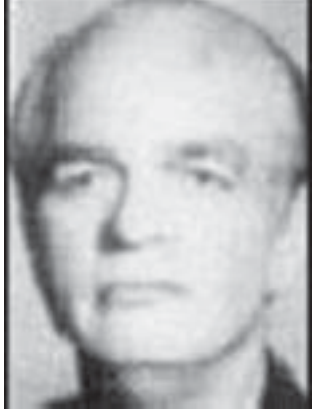
قانون جدید مهاجرت و حمایت پناهندگان که در ژوئیه ۲۰۰۲ به موقع اجرا گذاشته شده تغییراتی در ارزیابی کارگران ممتاز حرفه ای قائل شده که باید صلاحیت ترمش و قابلیت انتقال را داشته باشند معهداً با وجود یک قانون عملی و یک مدل واقعی که اکثر کشورهای اروپائی می توانند به آن تاسی کنند نتوانسته است منظور کامل خود را به دلایلی عملی کند. اختیار جلب تعداد زیادی از مهاجرین با محدودیت ظرفیت ادارات برای تنظیم پرونده مهاجرین مواجه می شود. رونالد دری سولت مدیرکل انتخاب نامزدها در وزارت مهاجرت کانادا اقرار می کند که امروز به جای رسیده ایم که مجبور هستیم تقاضای نامزدها را تمدید کنیم. مدت انتظار برای به دست آوردن ویزای اقامت دائمی بحسب کشور مبدا و صلاحیت تقاضا کننده بین دو تا چهار سال است.

علاوه بر اشکالات افزایش بودجه سازمان های مأمور اجرای عملیات مهاجرت دومین مشکل کانادا و کار اساسی مسئله جذب مهاجرین جدید در استان ها است و این کار بسیار مشکلی است زیرا فشار روی سه شهر بزرگ تورنتو، مونترال و ون کوور می باشد، تنها این سه شهر ۷۵ درصد مهاجرین را که نصف آن منحصر به تورنتو است جذب می کند. مشکل سوم حذف کلیه موانع برای وارد کردن مهاجرین در اجتماع است. مشکل اصلی پیدا کردن کار است که با صلاحیت اساسی مهاجر مطابقت داشته باشد.

ژان ژیل پلینر مدیرکل مرکز پزشکی اجتماعی اتحادیه تورنتو از دست دادن مقررات اجتماعی مهاجرین و اجبار گذشتن از سال های اولیه را یادآوری می کند و تأمین خدمات پزشکی فامیلی و کمک قانونی برای ساکنین جدید را یادآوری می کند.

رونالد دوسالت مدیرکل انتخاب وزارت مهاجرت اظهار می کند که معنا ندارد که ما کارگران ماهر را جلب کنیم ولی نتوانیم جز چند نفر، کاری را که مطابق با صلاحیت آنها است ارائه کنیم.

شرکت مهاجرین در بازار کار کانادا با انتظارات کارفرمایان برخورد می کند و دکتر کیانوری می نویسد: «آردشیر مثل کامبخش، روستا و بهرامی مورد اعتماد شوروی بود من برای او خیلی احترام قائلم. اما مطلبی که درباره کامبخش نوشته بعد از فوت او بود. مثل این که انسان هر چه پیر می شود خود بزرگ بینی و کوچک کردن دیگران بیشتر در او رشد می کند. خلیل ملکی هم پیش از آن که آردشیر (شتر ماب) شود تنها برای او احترام و ارزش قائل بود. آردشیر که عضو کمیته مرکزی ۱۱ نفری حزب توده بود می گفت باید حزب کمونیست در ایران دوباره زنده شود ولی شوروی ها می گفتند با معتبر بودن قانون سال ۱۳۱۰ و اعتقادات مذهبی مردم ایران بهتر است که یک حزب دمکراتیک چپ باشد که نیروهای ملی غیر کمونیست را هم در بر بگیرد. ولی آردشیر تصمیم می گیرد که به طور مخفی در کنار حزب توده یک حزب کمونیست به وجود آورد و سعی کند که به مقامات رهبری حزب



## دکتر محمدعلی مولوی

# کانادا و مسئله مهاجرت

تجارب به دست آمده در خارج و شناسائی دیپلم آنها نظر کارفرمایان را تأمین نمی کند و این حوزه ای است که دولت فدرال نفوذ بسیار ضعیفی در آن دارد.

اطباء، وکلای دادگستری و مهندسین و قسمت اعظم کارهای اجتماعی پزشکی حرفه های هستند که تابع مقررات خاص می باشند و سازمان های استخدام کننده اجازه دارند که برای ورود آنها در این مشاغل شرایطی را مقرر داشته و همچنین ارزش دیپلم آنها را شناسائی کنند.

در اغلب حالات حائزین دیپلم خارجی اجازه انجام کار رشته تخصصی خود را ندارند مگر این که مواد مربوطه به آن را امتحان داده و یا این که از صفر شروع کنند.

از نقطه نظر این که اجازه کار درباره صاحبان حرفه مشمول مقررات قانونی استان ها است لهذا اختیارات دولت فدرال محدود می باشد. امروزه کمبود در رشته ای می تواند رخنه در بعضی از سازمان های اصناف بنماید.

همچنین در استان مانی توبا به علت کمبود متخصص به بعضی از حرفه های تخصصی اجازه داده اند که یازده نفر مشغول کار باشند. همچنین در اونتاریو احتیاج به معلم طوری است که تخصص نامزد اجباری نیست. برای ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا کانادا قراردادهای دو جانبه با بعضی از استان ها از جمله مانی توبا، کلمبی و بریتانیا منعقد نموده است. ابتکاری که به کانادا اجازه می دهد که از امکانات مهاجرت به طریق اولی استفاده کند. نامزدان داشتن ملیت کانادائی باید مراسم تحلیف به عمل آورند و ثابت کنند که کشور کانادا را به خوبی می شناسند.

در جلسه اخیر ۳۷ ملیت برای اجرای مراسم تحلیف که اکثر آنها از چین و هندوستان بودند دعوت شده بودند. در سال ۲۰۰۳ کل تقاضا کنندگان ملیت کانادائی ۱۵۵،۲۲۷ نفر بودند به ترتیب زیر:

چین ۲۰۵۵۸ نفر، هندوستان ۱۴۵۳۰ نفر، فیلیپین ۸۲۹۸ نفر، پاکستان ۶۶۲۲ نفر، ایران ۲۴۹ نفر،

دست یابند. گویا اسکندری متوجه موضوع شده جریان را به شوروی ها می گوید و آنها به آردشیر تذکر می دهند که جریان را تعطیل کند. \*\*\* آردشیر از کسانی بود که بعد از انقلاب به ایران نیامد و تا سال ۱۳۶۹ زنده بود. پیشه وری از آردشیر با سواد تر و عضو حزب کمونیست ایران بود که دوره آموزش ارمنی پاک است (آردشیر) نجس ماهانه روزگار نو در شماره اسفندماه ۱۳۶۹ چنین می نویسد: «آردشیر آوانسیان در سن ۸۶ سالگی بر اثر سکنه قبال در غربت درگذشت. از چهره های رادیوهای و افراطی نسل اول حزب توده بود که همیشه به هواداری و عشق به شوروی و تظاهر به آنها شهرت داشت. تا آنجا که رفقا و دوستانش در حزب او را وابسته به کمیترن و عامل روس ها و یک استالینیست دو آتشم می دانستند.»

هنگ کنگ ۴۷۹۴ نفر، کره جنوبی ۴۳۵۷ نفر، تایوان ۴۰۶۲ نفر، روسیه ۳۵۷۶ نفر سرستان و مونتنگرو ۳۳۲۶ نفر، سایرین ۷۹۷۵۴ نفر.

یک نفر قاضی و رئیس دفتر سازمان ملیت که هر دو مأمور دولت فدرال هستند و همچنین یک نفر ژاندارم پادشاهی کانادا تشریفات را اجرا می کنند. حضور ژاندارم بسیار مهم است زیرا او سمبل مقامات صلح و یادآور این نکته به نامزدها است که متعهد هستند که قوانین کانادا را محترم شمایند.

کلیه درخواست کنندگان تابعیت کانادا که همگی به موجب قانون ملیت کانادا را برای اقامت دائمی کسب کرده اند لاقط سه سال است که رسیدن چنین روزی را انتظار می کنند. شرکت در این اجتماع اولین شرط برای تقاضای ملیت کانادائی است. بعد از آن تسلط به یکی از دو زبان انگلیسی یا فرانسه، شناسائی کامل کانادا و نداشتن هیچگونه سابقه مجرمیت مطرح می باشد. اگر پرونده مشکلاتی نداشته باشد دو ماه طول می کشد.

پس از وصول تقاضای ملیت اعضاء آینده دعوت می شوند که تاریخ، جغرافیا، رژیم سیاسی کشور و همچنین حقوق و مسئولیت مربوط به ملیت را از کتابچه ای که در این باره برای راهنمایی و امتحان نامزدها تهیه شده یاد بگیرند. کنترل شناسائی زبان ها و فرهنگ عمومی درباره کانادا با امتحان کتبی به عمل می آید و تنها افراد کمتر از ۱۸ سال و بیشتر از ۶۰ سال از این مقررات معاف هستند.

۸۰ درصد میهمان تقاضا می کنند و کمتر از ۵ درصد آنها رد می شوند. در سال ۲۰۰۳-۱۵۵/۰۰۰ نفر ملیت کانادائی را کسب کرده اند. مزایائی که از کسب ملیت کانادا به دست می آورند علاوه بر سایر مزایا متقاضی ملیت خود را نیز حفظ می کند. فرانسه، هندوستان و استرالیا به ملت های خود اجازه می دهند که دو گزنامه داشته باشند.

در آخر جلسه مقامات کانادائی از نامزدها که از راه دور آمده و کانادا را انتخاب کرده اند تشکر نموده و تازه واردین را همسایگان محبوب خود نامیده و اظهار می دارند که ما شما را دوست داریم و مایل بودیم که شما را بشناسیم. مذاکرات به زبان انگلیسی و فرانسه تسلسل پیدا کرده و موضوع تحلیف به ملکه الیزابت دوم که ملکه کانادا است با برخاستن و بلند کردن دست راست انجام می گیرد.

در خاتمه تشریفات نامزدها گواهینامه ملیت خود را از مقامات مربوطه دریافت می دارند. مدل ملیت کانادا می تواند نمونه ای برای کشورهای اروپائی باشد. جای بسیار تأسف است که مغزهای متفکر کشورها بعد از آن همه تحصیل و تحمل مخارج زیاد کشور خود را ترک کرده و به کشورهای خارج رو می آورند. این کشورها برای تربیت یک دکتر لاقط یک مبلغ زیادی سرمایه گذاری کرده و نیز بعد از بیست سال به نتیجه رسیده و متخصص مورد احتیاج خود را تأمین کنند در صورتی که با استفاده از مغزهای متفکر سایر کشورها از سرمایه گذاری آنها استفاده کرده و نیز از لحاظ وقت هم به جای تحمل بیست سال فوراً متخصص مورد نظر خود را تأمین می کنند و از این راه نیازهای کشور را سریعتر و بهتر رفع می کنند. لازم است محاسبه شود که به این راه چه صدمات و ضررهای بی نهایت گزراهای در حال توسعه وارد می شود.

کامبخش و کیانوری، آردانشس وقتی وکیل مجلس شده بود مخالفین سرسختی داشت. یکی از آنها افراسیاب آزاد بود که روزنامه ای داشت و خود را مدیر حزب خدا می دانست و درباره او شعری سرود که دو بیت آن چنین است:

توی مجلس (آردانشس) با فس و فس نکتته ای گفته خلاف عقل و حس نزد مخلص این چنین شد منکس ارمنی پاک است (آردانشس) نجس ماهانه روزگار نو در شماره اسفندماه ۱۳۶۹ چنین می نویسد:

«آردشیر آوانسیان در سن ۸۶ سالگی بر اثر سکنه قبال در غربت درگذشت. از چهره های رادیوهای و افراطی نسل اول حزب توده بود که همیشه به هواداری و عشق به شوروی و تظاهر به آنها شهرت داشت. تا آنجا که رفقا و دوستانش در حزب او را وابسته به کمیترن و عامل روس ها و یک استالینیست دو آتشم می دانستند.»